

# برونو بائر و مسیحیت اولیه



ف . انگلس

## چند توضیح

در مورد شیوه ترجمه، نحوه تهیه و تنظیم یادداشت‌های پایان مقاله و تمام موارد کلی که به ترجمه فارسی این مقاله انگلس مربوط می‌شود، دقیقاً مبتنی بر همان نکاتی است که مترجمان در مقصد سه ترجمه مقاله دیگری از انگلس (چاپ شده در شماره اول "اندیشه‌رهائی" به عنوان "چند توضیح") اشاره کرده‌اند و به منظور جلوگیری از تکرار توضیحات (که دقیقاً در مورد ترجمه حاضر نیز صادق است)، از خوانندگان می‌خواهیم که به صفحات ۱۷۹-۱۷۷ آن شماره مراجعه کنند.

اما چند توضیح اختصاصی (به همراه چند توضیح کم و بیش مکرر) درباره ترجمه مقاله این شماره:  
۱- مقاله "برونوبائر و مسیحیت اولیه" (۱)، در آغاز، از متن آلمانی ("براساس دستنویس فرد ریش انگلس نوشته شده در نیمه دوم آوریل ۱۸۸۲") به فارسی برگردانده شد.

۲- ترجمه فارسی دیگری، بطور جداگانه از همین مقاله، این بار از روی ترجمه فرانسوی آن مندرج در کتاب: Marx-Engels: Sur la religion, Editions sociales. Paris, 1972، (که این خود از متن آلمانی مقاله انگلس، "چاپ شده در شماره‌های ۲۰ و ۱۹ نشریه Sozialdemokrat به تاریخ ۴ و ۱۱ مه ۱۸۸۲" به فرانسه ترجمه شده بود) صورت گرفت.  
۳- زمانی که اختلافات موجود در این دو ترجمه فارسی (از متن آلمانی و ترجمه فرانسوی) مشخص شد، برگردان فارسی از روی ترجمه فرانسوی، مجدداً کلمه به کلمه (با دقت و تأکید بیشتری روی تفاوت‌های آن) با متن آلمانی مقاله انگلس مقایسه شد و هر مورد اختلاف، حتی اختلافات جزئی در مورد نحوه بیان، دقیقاً مشخص گردید.

۴- در زمینه، موارد اختلاف متن آلمانی و ترجمه فرانسوی مقاله و حتی در مورد اختلافات جزئی در مورد نحوه بیان، همان شیوه ای را بکار گرفته ایم که در شماره اول "اندیشه‌های" توضیح داده ایم:

"... در مورد تفاوت‌های جزئی، تقریباً همه جا، متن آلمانی را اصل قرار داده ایم، و در خصوص تفاوت در نحوه جمله بندی نیز، در جاهایی که نحوه جمله بندی آلمانی ترجمه فارسی را ثقیل جلوه نمی‌داد آن را بر نحوه جمله بندی ترجمه فرانسوی، رجحان داده ایم. در مورد برخی از عبارات مشکل و پیچیده، که ترجمه آن‌ها - چه از متن آلمانی و چه از ترجمه فرانسوی - به فارسی ثقیل می‌نمود، نوعی تلفیق به عمل آورده ایم با این تاکید که در این حال نیز بیشترین توجه ما به نحوه ارائه عبارت در متن آلمانی بوده است."

۵- در متن ترجمه حاضر، در برخی موارد، در کنار معادل فارسی يك واژه یا يك اصطلاح، اصل آن را به آلمانی در داخل پرانتز آورده ایم (بی آن که معادل آن‌ها را در ترجمه فرانسوی نقل کنیم). دلیل این امر اینست که در این موارد، معادل‌های فرانسوی (هر چند غالباً گویاتر ولی در هر حال) با اصل آلمانی آن واژه‌ها و اصطلاحات کم و بیش تفاوت داشتند و یا دقیقاً یکی نبودند.

اما در سایر موارد، یعنی وقتی که در کنار معادل فارسی يك واژه یا يك اصطلاح، اصل آلمانی را به همراه معادل فرانسوی آن در داخل پرانتز نقل می‌کنیم، عمدتاً به دو دلیل است:

الف- برای اطلاع یا جلب اعتماد خواننده در مورد معادل فارسی ارائه شده.

ب- بدلیل رسا و همه جانبه نبودن معادل فارسی انتخاب شده توسط ما در مقابل آن واژه یا اصطلاح آلمانی و فرانسوی و در نتیجه به منظور کمک به فهم بیشتر مطلب.

۶- در متن ترجمه حاضر، در دو حالت، کلمه یا عبارتی به فارسی در داخل پرانتز قرار دارد:

الف- در متن اصلی آلمانی مقاله انگلس پرانتز وجود دارد.

ب- در متن اصلی مقاله، آن کلمه یا عبارت وجود ندارد ولی در ترجمه فرانسوی آن‌ها به چشم می‌خورد. هر جا که کلمه یا عبارت اضافی در ترجمه فرانسوی به گویا تر شدن مطلب و فهم بیشتر آن کمک می‌کرد، آن را در ترجمه حاضر آورده ایم ولی به منظور متمایز شدن آن کلمه یا عبارت را در داخل پرانتز قرار داده ایم و در هر مورد، در زیر نویس تذکر داده ایم که: "این کلمه (یا عبارت) در متن اصلی مقاله وجود ندارد، از ترجمه فرانسوی نقل شده است." نکته پیداست کلمه یا عبارتی اضافی که در ترجمه فرانسوی مقاله وجود داشت ولی کمک چندانی به گویا تر شدن مطلب و فهم بیشتر آن نمی‌کرد، در ترجمه فارسی حاضر نیآورده ایم.

۷- در مورد گروه‌های متن مقاله همان امری صادق است که در شماره گذشته نوشته ایم:

"گروه‌های فراوان در مقاله به منظور هر چه بیشتر مفهوم شدن ترجمه از طرف ما به متسین اضافه شده‌اند."

۸- در شماره گذشته "اندیشه‌های" در مورد نحوه تهیه و تنظیم یادداشت‌ها و منابع مورد استفاده به غصیل توضیح داده ایم، تنها نکته متفاوت با شماره قبلی به شرح زیر است: در شماره گذشته هر جا که یادداشت‌ها از طرف مترجمان فارسی تهیه شده بود با امضاء "م.ف" مشخص

می‌گردید ، زیر نویس انگلس با " ف ۱۰ " و در باقی موارد یعنی زیر نویس های مترجمان فرانسوی یسا فهرست اعلام پایان کتاب " مارکس - انگلس در باره دین " ، بدون امضاء . در این شماره این امر را معکوس کرده ایم بدین معنا که زیر نویس های انگلس ، متن آلمانی ، مترجمان فرانسوی و فهرست کتاب مذکور در فوق را در هر مورد مشخص کرده ایم و باقی زیر نویس ها ( بدون توضیح ) از مترجمان این مقاله است .

۹- به منابع مورد استفاده برای تهیه و تنظیم یاد داشت ها ، که در شماره گذشته " اندیشه رهائی " از آن ها نام برده ایم باید Dictionnaire des religions ( که مشخصات آن در یاد داشت شماره ۱۴ همین شماره آمده ) را اضافه کرد .

### مترجمان : هوشنگ صداقت پرویز کمالی

در ۱۳ آوریل ، در برلین ، مردی چشم از جهان فرو بست که پیش از این ، به عنوان فیلسوف و فقه شناس ، نقشی ایفاء کرده بود ولی سال های سال ، به نیمه از یاد رفته ، جز گهگاه ، آن هم به عنوان پدیده ای " عجیب و نوظهور " در ادبیات ، توجه عموم را به خود جلب نکرده بود . فقهاء رسمی ، از جمله رُتان ( ۲ ) ، از [آشار] او اقتباس می کردند و از اینرو ، جملگی ، در به فراموشی سپردن نام او همصدا بودند . و با این همه ، او ارزشی بیش از همه آن ها داشت و بیش از همه آن ها در زمینه ای که مورد توجه ما سوسیالیست هاست ، یعنی منشاء تاریخی مسیحیت ، کسار کرده بود .

مرگ او فرصتی بدست می دهد که هر چند به اختصار به ترسیم وضعیت کنونی این مسئله [یعنی منشاء تاریخی مسیحیت ] و اداء سهم بائر در حل آن ، بپردازیم . نظریه مسدودی که از زمان آزاد اندیشان ( ۳ ) قرون وسطی تا ( فیلسوفان ) ( ۴ ) عصر روشنگری قرن هیجدهم حاکم بود - و از تمام ادیان ، از جمله مسیحیت ، به عنوان دست پخت شیادان یاد می کرد - ، بعد از هگل ، که وظیفه فلسفه را اثبات این امر دانست که تاریخ جهان از تحولی عقلانی پیروی می کند ، دیگر ناکافی جلوه گر شد . اکنون کاملاً روشن است اگر چه ادیان طبیعی چون بت پرستی سیاهان و دین بدوی آریائی ها ( ۵ ) متولد شدند بی آن که شیادی در بوجود آمدن شان نقشی ایفاء کرده باشد ، گسترش بعدی آن ها ، خیلی زود ، شیادی پیشوایان مذهبی را

اجتناب ناپذیر کرد . اما ، ادیان ساختگی ( ۶ ) ، در کنار همه شور و هیجانات صادقانه ای که برانگیختند از بد و پایه گذاری شان نتوانستند از شیادی و جعل تاریخ چشم پوشی کنند و مسیحیت نیز - بطوری که بائر در نقد خود بر "عهد جدید" نشان می دهد - از همان آغاز ، قابلیت بسیاری در این زمینه از خود بروز داده است . ولی این امر [یعنی شیادی و جعل تاریخ توسط ادیان ] چیزی جز تاکید بر یسک پدیده عمومی نیست و مورد خاصی [یعنی دین مسیحیت ] را که موضوع بحث در اینجا است ، توضیح نمی دهد .

نمی توان گریبان خود را از چنگال دینی که امپراطوری جهانی روم را مقهور خود ساخت و طی ۱۸۰۰ سال بخش اعظم بشریت متمدن را تحت سلطه خود داشت صرفا با این بیان که تاروپود آن از مهملاتی است که توسط مشتی شیاد ساخته و پرداخته شده ، رها کرد . هنگامی می توان از چنگال آن خلاصی یافت که قادر باشیم منشاء اش را و گسترشش را ، از ورای شرایط تاریخی ، در آن زمانی که بوجود آمد و در آن زمانی که بصورت دین حاکم درآمد ، توضیح دهیم . مشخصا در مورد مسیحیت ، حل این مسئله بر جای خود باقیست : چطور توده های مردم در امپراطوری روم این مهملات را ، که مضافا بردگان و مستعیدگان به تبلیغ آن می کوشیدند ، بر سایر ادیان ترجیح دادند تا جایی که کنستانتین ( ۷ ) جاه طلب ، سرانجام با پذیرش این دین مهمل ، بهترین وسیله را برای دسترسی به حاکمیت مطلق العنان در دنیای روم یافت .

سهمی که برونو بائر در پاسخگویی به این سؤال اداء کرد ، بیش از هر کس دیگر است . و لکه ( ۸ ) از طریق مطالعات زبان شناسی ثابت کرده بود که انجیل ها از نظر زمانی بدنبال یکدیگر آمده و دارای وابستگی متقابل اند . برونو بائر همین امر را با بررسی محتوای انجیل ها - علی رغم تمایل فقه شناسان نیمه مذهبی در مخالفت با اقدام او در دوره ارتجاع بعد از ۱۸۴۹ - ( ۹ ) ، به نحوی غیر قابل انکار ، بسبب اثبات رساند ( ۱۰ ) . بائر خصلت ضد علمی - ثوری مه آلود اشتراوس ( ۱۱ ) را - که به هر کس امکان می داد به میل خود ، روایات انجیلی را با [ وقایع ] تاریخی عوضی بگیرد - ، در نهایت غیر علمی خود ، برملا کرد . بائر با نشان دادن این امر که در تمام محتوای انجیل ها تقریبا هیچ چیزی وجود ندارد که از نقطه نظر تاریخی قابل اثبات باشد - تا جایی که حتی می توان وجود تاریخی عیسی مسیح را نیز مورد تردید قرار داد - ، زمینه را برای پاسخگویی به این مسئله ، پاک و هموار کرد : منشاء نظریات

(VORSTELLUNG) و افکاری که در مسیحیت بصورت نوعی سیستم به هم گره

خورده اند کدامست و چگونه توانسته اند بر جهان مسلط شوند ؟

همین مسئله، بائرا تا آخرین لحظه زندگی بخود مشغول داشت . تحقیقات او، در نقطه اوج خود ، به این نتیجه منجر شد : فیلون ( ۱۲ ) ، یهودی اسکندرانى ، که در سال ۴۰ تقویم [ میلادی ] ما ، علی رغم کهولت سن هنوز در قید حیات بود ، پدر واقعى مسیحیت است و سه نك ( ۱۳ ) ، رواقى رومى ، به اصطلاح عموى آن . نوشته های متعدد منسوب به فیلون که بدست ما رسیده اند در واقع ، از تلفیق سنت های یهودى - با تعابیر عقلائى و استعاره آمیز از آن ها - با فلسفه یونانى و بویژه با فلسفه رواقى بوجود آمده اند . این همسازی بینش های غربى و شرقى ، از همان ایام حاوی تمامى نظریات ( VORSTELLUNG ) ذاتى مسیحیت بوده اند : این که گناه در انسان ، غریزی است ، لوگوس ( ۱۴ ) ، کلامى است که در خداست ، که خود خداست ، که میانجى است بین انسان و خدا ؛ این که گناهان نه با قربانى حیوانات بلکه از طریق هدیه قلب خود به خدا [ پس داده مى شود ] ؛ و این کسسه سرانجام ، این نشانه اساسى : فلسفه جدید دینی ، با در هم ریختن نظم پیشین جهان ، پیروان خود را از میان فقیران ، بینوایان ، بردگان ، از همه جا رانده شدگان و تحقیر کنندگان ثروتمندان ، قدرتمندان و ممتازان جستجو مى کند ، و بدین ترتیب ، هر گونه لذایت دنیوی و به ریاضت کشاندن جسم بصورت يك قاعده در آمد .

از طرف دیگر ، سابق بر این ها ، اگوست ( ۱۵ ) ، ضوابطى را [ نه بخاطر ایجاد يك دین جدید و دفاع از مصالح آن بلکه ] بدلیل مصالح امپراطورى به نظم در آورده بود که در آن ها نه فقط [ موضوع رابطه ] " انسان - خدا " بلکه همچنین [ موضوع ] به اصطلاح " باکره آستن شدن " عنوان شده بود . اوگوست نه تنها [ مردم را ] واداشت که به سزار ( ۱۶ ) و خود شربعنوان خدایان احترام بگذارند بلکه این افسانه را رواج داد که او ، خدایگان اگوست سزار ( Augustus Caesar Divus ) پسریك بشر خاکی نیست بلکه مادرش او را از خدا اپولون ( ۱۷ ) حامله شده است . باید امیدوار بود که این خدا اپولون از بستگان آن خدائى نیست که هانریش هاینسه شعری در باره او سروده است ( ۱۸ ) .

بطورى که ملاحظه مى شود ، برای این که مسیحیت در خطوط اساسى اش تکمیل شود جز حرف آخر ( Schlussstein ) ، کم و کسرى نداشت ( ۱۹ ) : تجسم کلام

[خدا] در يك شخص معين و قربانی شدن این فرد ، بروی صلیب ، به عنوان کفار  
گناهان بشریت گناهکار .

این که چگونه این حرف آخر، تاریخاً، در آموزش های رواقی فیلون راه یافته است،  
منابع واقعاً مطمئن ما را در مضیقه قرار می دهند ولی تا این حد اطمینان وجود  
دارد که این حرف آخر توسط فیلسوفان پیرو فیلون و رواقیون در آن راه نیافته است .  
ادیان توسط کسانی پایه گذاری می شوند که خود نیاز مذهبی را احساس می کنند  
و به نیاز مذهبی توده ها وقوف دارند و طبق قاعده کلی ، این امر در مورد فلاسفه  
مکاتب صدق نمی کند . برعکس، در دوره هایی که همه چیز در حال تجزیه و تلاشی  
است - به عنوان مثال همچنین در حال حاضر - مشاهده می کنیم که فلسفه و دگم های  
مذهبی بصورت عامیانه ای بیان می شوند و رواج می یابند . اگر فلسفه کلاسیک یونانی  
در شکل نهائی اش - بویژه در مورد مکتب اپیکوری - بسوی ماتریالیسم آتئیستی  
جهت گیری کرد ، فلسفه عامیانه یونانی بسوی آئین خدای یکتا و جاودانگی روح  
کشانده شد . این بلائی است که به سر یهودیت عامیانه شده و بصورت عقلائسی  
در آمده - در ارتباط و اختلاط ( Mischung ) با بیگانگان و نیمه یهودیان - نیز  
وارد آمده و منجر به این شده است که مراسم شرعی از یاد برود ، خدای ملی سابقاً  
منحصراً یهودی ، یهوه ( ۲۰ ) ( Jahvé ) ، به خدائی - تنها خدای واقعی - که  
خالق آسمان و زمین است بدل گردد ، جاودانگی روح را که، در اصل بیگانه با  
یهودیت بود ، پذیرا شود . بدین گونه ، نقطه تلاقی بین فلسفه عامیانه تک خدائی  
و دین عامیانه ای که خدای واحد ساخته و پرداخته شده ای را به آن ارائه می داد،  
بوجود آمد . و بدین گونه ، زمینه ای فراهم می گردد که بر پایه آن ، نظریات  
( Vorstellung ) ایضا عامیانه فیلون شکل بگیرند تا مسیحیت در میان  
یهودیان متولد شود و بر پایه آن ، همین که این دین ایجاد گردید بتواند مورد  
استقبال یونانی ها و رومی ها قرار گیرد . مسیحیت از نظریاتی منتج گردیده که  
از فیلون به عاریت گرفته و توده گیر شده اند، نه این که مستقیماً از نوشته های فیلون  
اقتباس شده باشند ؛ دلیلش را این امر بدست می دهد که عهد جدید ، تقریباً بطور  
کامل از بخش اصلی نوشته های او یعنی از تفسیر فلسفی - استعاره آمیز روایات  
عهد عتیق غافل می ماند . با اثر به این وجه، توجه کافی مبذول نداشته است .  
با مطالعه اپوکالیپس سن ژان ( ۲۱ ) می توان تصویری از چگونگی هیات اولیه

مسیحیت برای خود فراهم ساخت : تعصب خشک و در هم و بر هم وصف ناشدنی مذهبی ؛ دگم ها در شکل آغازین خود ؛ از آنچه اخلاق مسیحی نامیده می شود ، فقط به ریاضت کشاندن جسم ؛ در مقابل ، رویت ها و پیشگوئی ها ، چه فراوان . تدوین نهائی دگم ها و اخلاق [مسیحی] متعلق به دوره بعدی است که در طوسی آن ، انجیل ها و به اصطلاح نامه های حواریون نوشته شده اند (۲۲) . و در این جا ، لا اقل در زمینه اخلاق ، بدون کمترین شرمی ، فلسفه رواقیون بویژه سه نك (۱۳) مورد استفاده قرار گرفت . باین نشان داده است که نامه ها [ی حواریون] غالباً کلمه سه کلمه از نوشته های سه نك رونویسی شده اند ، در واقع ، این امر ، توجه خشکه مقدسان را به خود جلب کرده بود ولی اینان مدعی می شدند که این سه نك بود که از روی عهد جدید - که در آن زمان هنوز نوشته نشده بود - رونویسی کرده است . دگم ها از یک طرف در ارتباط بود با افسانه انجیلی مسیح - که در آن ایام در حال تنظیم و تدوین بود - ، و از طرف دیگر ، در مبارزه بین مسیحیان با منشاء یهودی و مسیحیان با منشاء غیر یهودی (Chrétien d'origine païenne) (۲۳) .

در مورد عللی که به مسیحیت امکان کسب پیروزی و گسترش تسلط خود بر جهان را ارائه داد ، باین نشانه هائی بسیار با ارزش بدست می دهد . اما در این جا ، ایده آلیسم فلسفه آلمانی گریبانش را می گیرد و مانع از آن می گردد که دیدی روشن و فرمولاسیونی دقیق داشته باشد . در تعیین کننده ترین نقطه ، غالباً پرگوئی جایگزین اصل مسئله می گردد . به هر حال ، بجای ورود در جزئیات نظریات باینر ، ترجیح می دهیم که بینش خاص خود مان را در این زمینه - که هم متکی به کارهای باینر و هم متکی به مطالعات شخصی ماست - ارائه دهیم .

غلبه روم ، در آغاز ، بطور مستقیم ، ساخت سیاسی پیشین و سپس بطور غیر مستقیم ، شرایط زندگی اجتماعی قبلی را در تمامی سرزمین های مغلوب ، زیر و رو کرد . اولاً تفاوت ساده بین شهروندان رومی و غیر شهروندان یا رعایا (Staatsuntertanen-Sujets) را (اگر سیستم برده داری را نادیده بگیریم) جایگزین تقسیمات کاستی پیشین کرد . ثانیاً و خصوصاً ، تضیقات و فشارها را بنام دولت روم اعمال کرد . اگر امپراطوری - در جهت منافع خود دولت - آنچه در توان داشت انجام داد تا به آزمندی مدام فزاینده پروکنسول ها (۲۴) پایان بخشد ، ولی آن آزمندی جایش را به مالیات هائی داد که به نفع خزانه امپراطوری

گرفته می‌شد و سنگینی شان بیش از پیش به‌گرده مردم فشار می‌آورد، و این بهره‌کشی به نحو وحشتناکی تاثیر متلاشی کننده داشت. بالاخره، ثالثاً، همه جا [از جمله در متصرفات امپراطوری روم] قضاوت بر اساس قوانین روم و توسط قضات رومی صورت می‌گرفت و بدین ترتیب، مقررات اجتماعی بومی در صورتی که با قوانین حقوقی روم مطابقت نداشتند، غیر معتبر اعلام شدند. این سه اهم می‌بایست با نیروی عظیم تسطیحی (Nivellierende Kraft-Nivèleur) خود تاثیر بگذارند. بویژه این که در طی چند قرن بر مردم اعمال شدند که استوارترین عناصر آن در جریان نبرد‌هایی که قبلاً یا هم‌زمان و یا حتی غالباً پس از فتوحات روی داده بود سرکوب شده و یا به بردگی کشانده شده بودند. شرایط اجتماعی ایالات (Provinces) (۲۵) هر چه بیشتر به شرایط اجتماعی پایتخت ایتالیا نزدیک می‌شد. مردم هر چه بیشتر به سه طبقه مشکل از عناصر و ملیت‌های مختلف تقسیم می‌شدند: ثروتمندان که در میان آن‌ها تعداد زیادی بردگان آزاد شده وجود داشت (رجوع کنید به پترونه) (۲۶)، زمینداران بزرگ و رباخواران یا هر دو با هم مانند همین عمومی مسیحیت [یعنی] سه نیک؛ تهیدستان آزاد (Besitzlose Freie) که در روم به هزینه دولت زندگی و خوشگذرانی می‌کردند و [همگان آن‌ها] در ایالات، بحال خود رها شده بودند؛ و بالاخره، توده‌های وسیع مردم یعنی بردگان. دو طبقه اول در برابر دولت و به عبارت دقیق‌تر در برابر امپراطور تقریباً به اندازه بردگان در مقابل اربابان خود، فاقد حقوق بودند. مشخصاً از زمان تی‌بر (۲۷) تا نرون (۲۸)، قاعده بر این بسود کینه ثروتمندان رومی را، برای تصاحب دارایی شان، سه مرگ محکوم کنند. پایه‌های حفظ حکومت از نظر مادی، ارتش بود که از همان ایام بیشتر به یک ارتش Landsknecht (۲۹) شبیه بود تا به ارتش کهن رومی متشکل از روستائیان. و از نظر اخلاقی، بویژه این باور عمومی رواج داشت که هیچ‌گونه امکان خروج از این وضعیت - وضعیتی که امپراطوری بر اساس سلطه نظامی بنا شده و این ضرورتی تغییرناپذیر است - وجود ندارد ولو حتی فلان یا بهمان امپراطور تغییر کند. این که این نظرگاه بر پایه چه واقعیت‌های بسیار مادی استوار بود، در اینجا مورد بحث نیست.

این محرومیت عمومی از حقوق و فقدان امید برای ایجاد شرایط بهتر، با خمودگی

و سرخوردگی عمومی در انطباق بود . اندک باقی ماندگان رومیان قدیمی از نقطه نظر روش و نحوه تفکر پاتریستینی (۳۰) یا حذف شدند و یا به خاموشی گرائیدند؛ آخرین فرد از میان آن ها ، تاسیت (۳۱) بود . دیگران از این که توانسته بودند خود را از زندگی اجتماعی بدور نگه دارند ، خوشحال بودند ؛ ثروتمند شدن و تمتع از این ثروتمندی و همچنین وراجی ها و دسیسه چینی های خصوصی ، هستی شان را سرشار می کرد . شهیدستان آزاد، که در روم از دولت مستمری دریافت می داشتند، در ایالات ، وضع ناگواری داشتند . اینان [برخلاف شهیدستان آزاد در روم] مجبور بودند که کار کنند و مضافاً با رقابت کار بردگان مواجه بودند . ولی آنان فقط در شهرها به چشم می خوردند . در کنارشان در ایالات ، هنوز دهقانان [یعنی] زمین داران آزاد ( اینجا و آنجا ، حتی در شکل مالکیت جمعی ) یا ، مثلاً در گل (۳۲) ، سرف های زمین داران بزرگ نیز وجود داشت . این طبقه [دهقانان یا روستا نشینان] کمتر از همه تحت تاثیر دگرگونی های اجتماعی قرار گرفت . همچنین طبقه ای بود که بیش از همه در مقابل دگرگونی های مذهبی مقاومت نشان داد (۳۳) . بالاخره ، بردگان ، بی حق و بدون خواسته (Recht und willenlos) ، برای رهائی خود - همان طوری که سابق بر این ، شکست اسپارتاکوس (۳۴) نشان داده بود - در موقعیت ناممکن بسر می بردند ؛ اما بخش اعظم آن ها ، خرد انسان های سابقاً آزاد و یا فرزندان انسان های آزاد بودند . بنابراین ، هنوز در میان این ها بود که می بایست شدیدترین نفرت ها ، نفرتی جوشان - هر چند ناتوان در نمود بیرونی - علیه شرایط زندگی شان وجود داشته باشد . در تطابق با این وضع ، ایدئولوژی های این دوره را نیز گونه گون می یابیم . فیلسوفان یا فقط استادانی بودند پولساز ( Geldwerbende ) و یا دلچکان مزد بگیر شروتمندان عیاش . برخی از آنان حتی برده بودند . نمونه آقای سه نك به ما نشان می دهد که سرنوشت آن ها ، در بهترین حالت، به کجا منتهی می گردید . این رواقی که تقوی و قناعت را موعظه می کرد ، استاد توطئه در دربار نرون بود ، آنچه که [تحصیل آن ها] بدون نوکر صفتی غیر ممکن می نمود [یعنی] پول ، اموال ، باغ ها و کاخ ها از نرون هدیه گرفت ، و در حالی که لازار فقیر را به عنوان نمونه و سرمشق ارائه می داد، خود در حقیقت، تمثیل انجیلی مرد ثروتمند بود (۳۵) . درست هنگامی که امپراطور یقه اش را گرفت، از او تقاضا کرد که هدایایش را باز پس بگیرد و گفت

که فلسفه اش او را بس است (۳۶) . تنها معدودی از فیلسوفان همانند —  
پرسیوس (۳۷) وجود داشت که لااقل شلاق طنز خویش را بروی معاصران —  
شده شان فروکشند . اما آنچه که به نوع دوم از ایدئولوگ ها — حقوق دانان — مربوط  
می شود باید گفت که اینان طرفداران پر شور شرایط جدید (اجتماعی) (۳۸) بودند  
زیرا که امحاء تمامی تمایزات کاستی به آنان امکان می داد که حقوق مدنی مورد  
علاقه شان را تنظیم کنند تا در عوض، متعاقبا، خفت آورترین حقوق دولتی را که تا  
آن زمان وجود داشت برای امپراطوران فراهم سازند .

امپراطوری روم، با نابودی ویژگی های سیاسی و اجتماعی خلق ها، ادیان خام  
آن ها را نیز به نابودی کشاند . تمامی ادیان عهد عتیق، ادیان طبیعی قبیله ها  
و، بعد ها، ملت ها بودند که از موقعیت اجتماعی و سیاسی هر خلق زائیده شده  
و رشد یافته بودند . همین که این پایه ها فرو ریختند، همین که آشکال اجتماعی  
و نهاد های (Einrichtung) سیاسی سنتی و نیز استقلال ملی در هم شکسته  
شدند پیداست دین نیز که جزئی از آن نهاد ها بود، از هم فرو پاشید . خدایان ملی  
می توانستند خدایان ملی دیگر ملل را در کنار — و نه بر فراز — خود تحمل کنند؛ و  
این در عهد عتیق يك قاعده کلی بود . ریشه دوانیدن نیایش های شرقی اگر چه  
به دین رومی صدمه زد ولی نتوانست از انحطاط ادیان شرقی جلوگیری کند . به محض  
آن که خدایان ملی نتوانند حافظ استقلال و حاکمیت ملت خود باشند با دست  
خویش گلوی خود را به لب تیغ می سپارند . این چیزی است که در همه جا (به غیر  
از [در نزد] روستائیان، بویژه در مناطق کوهستانی) بوقوع پیوسته است . آنچه که در روم  
و یونان در اثر روشنگری فلسفه، عامیانه — نزدیک بود که — یگسوسیم  
ولتر گرایانه (Voltaireanisme) — صورت گرفت، در ایالات، از طریق  
به بردگی در آوردن [مردم آن سرزمین ها] و از طریق مبدل کردن انسان های  
شیفته آزادی به ولگردانی خود پرست و رعایای سرخورده انجام پذیرفت .

وضعیت مادی و اخلاقی بدین گونه بود . حال، تحمل ناپذیر و آینه شده —  
در صورت وجود —، از آن تهدید آمیزتر — بدون هیچ مفر — بی امید زیستن و بی  
پناه جستن در مبتدل ترین عیش و عشرت ها — و حداقل در نزد کسانی که می توانستند  
چنین امکانی داشته باشند و اینان، اقلیت کوچکی را تشکیل می دادند . و گرنه،  
جز تسلیم بی حالانه در مقابل يك امر گریز ناپذیر راهی باقی نمی ماند .

اما در میان تمام طبقات، می‌بایست تعدادی افراد وجود داشته باشند کسه سرخورده از رهائی مادی، در جستجوی رهائی معنوی بوده باشند - در جستجوی تسلائی در درون، که بتواند آن‌ها را از غوطه ور شدن در ناامیدی مطلق، در امان نگه دارد. نه فلسفه رواق و نه مکتب اپیکور هیچ يك قادر به ارائه چنین تسلائی نبود، دقیقاً بخاطر فلسفه بودن شان و، تحت ایسن عنوان، برای شعور عام ساخته و پرداخته شده‌اند و ثانیاً، بخاطر این که رفتار پیروان شان، آموزش‌های این مکاتب را بی اعتبار می‌کرد (۳۹). تسلائی مورد طلب می‌بایست نه با جایگزینی فلسفه از دست رفته بلکه دین از دست رفته بدست آید؛ می‌بایست در يك شكـل مذهبی متجلی شود همان طوری که در آن زمان - و تا قرن هفدهم - هر مفهومی که می‌خواست توده گیر شود می‌بایست چنین باشد [یعنی شکل مذهبی به خود بگیرد].

تقریباً نیازی به یاد آوری این نکته نیست: اکثریت کسانی که در ضمیر باطن خویش چنین تسلی [یعنی] گریز از دنیای برون به جانب دنیای درون را طلب می‌کردند لزوماً می‌بایست ... در میان بردگان یافته شوند. در يك چنین وضعیت از هم فروپاشی عمومی اقتصادی، سیاسی، فکری و اخلاقی است که مسیحیت ظهور کرد. بطور تعیین کننده در مقابل تمامی ادیان پیشین قرار گرفت.

در تمامی ادیان پیشین، مراسم يك امر عمده بود. فقط با شرکت در قربانی‌ها و مراسم دسته جمعی - علاوه بر این‌ها، در شرق، با رعایت مقررات (در كوچك ترین جزئیات آن‌ها) مربوط به تغذیه و تزکیه - بود که يك فرد می‌توانست تعلق خاطر خود [نسبت به يك دین] را بروز دهد. در حالی که یونان و روم، در تحلیل نهائی، دارای انعطاف بودند. در شرق، منکرات دینی - که به افول نهائی [ادیان] آن كمك کرد -، حاکم بود. افراد متعلق به دودین مختلف (مصریان، پارسیان، یهودیان، کلدیان و غیره) نمی‌توانستند با هم غذا بخورند و بنوشند و یا هیچ امر روزمره را مشترکاً انجام دهند؛ به زحمت می‌توانستند با هم حرف بزنند. با این انفکاک انسان‌ها از هم، بخش بزرگی از شرق کهن نیز به نابودی کشانده شد. مسیحیت نسبت به آن مراسم مذهبی که انفکاک انسان‌ها را متحقق می‌کرد، بی توجه ماند همانگونه که حتی به قربانی (۴۰) و دسته‌های مذهبی (Uneuge-Cortèges)

دنیای کلاسیک توجهی نشان نداد. بدین گونه، با بد و روانداختن کلیه ادیان ملی و مراسم مربوط به آن‌ها، با مورد خطاب قرار دادن تمام ملت‌ها بدون قائل شدن تفاوت میان آن‌ها، خود را بصورت اولین دین جهانی ممکن در آورد. یهودیست نیز با خدای جدید همگانی‌اش، گامی بسوی دین جهانی شدن برداشت، ولی فرزندان اسرائیل در میان مومنان و ختنه‌شدگان (Beschnittenen-Circoncis) همچنان بصورت اشرافیت باقی ماندند (۴۱). مسیحیت حتی قبل از این که بتواند بصورت دین جهانی واقعی در آید می‌بایست خود را از تصور برتری مسیحیان با منشاء یهودی (که هنوز در به اصطلاح مکاشفه یوحنا، رسول، حاکم بود)، برهانند از طرف دیگر، اسلام با حفظ مراسم و تشریفات اختصاصاً شرقی خود، قلمرو نفوذ خویش را فی نفسه در شرق و افریقای شمالی - که توسط اعراب بدوی بصورت مسکونی درآمده بود - محدود کرد. اسلام در اینجا توانست بصورت دین مسلط در آید و در غرب، در این زمینه توفیقی نیافت.

ثانیا، مسیحیت تاری را به ارتعاش در آورد که می‌توانست پژواک خود را در قلبهای بیشماری باز یابد. وجدان گناهکار مسیحی (Christliche Sündenbewusstsein) ، به تمامی شکوه‌ها در زمینه فلاکت روزگار مادی و اخلاقی عمومی، پاسخ داد: چنین است و به گونه‌ای دیگر نتواند بود؛ مسئول فساد و تباهی جهان، توئی، شعائید، این فساد و تباهی هر کدامین (Chacun) است! و کجا بسود انسانی که بگوید: نه؟ مه اکولپا! (۴۲) غیر ممکن بود که به اذعان سهم مجرمیت هر کدامین در بدبختی عمومی تن در نداد و این همچنین به مثابه پیش شرط رستگاری معنوی بشمار می‌رفت که مسیحیت آن را همراه با خود اعلام کرده بود. و این رستگاری معنوی بدان گونه سامان داده شده بود که به سادگی می‌توانست توسط پیروان جوامع مذهبی قدیمی قابل درک باشد. برای تمامی این ادیان قدیمی، مفهوم قربانی به عنوان کفاره گناهان - به منظور آشتی با خدائی که به او توهین شده - ، یک مفهوم متداول بود، [در این حال] چگونه می‌توانست آید و یک میانجی که، با خود قربانی، گناهان بشریت را، یک بار برای همیشه، پاک می‌کند زمینه مساعدی نیابد؟ بنابراین، مسیحیت، این احساس شایع در میان عموم راء که انسان خود در فساد و تباهی عمومی مقصر است، به عنوان وجدان گناهکار هر فرد به روشنی به بیان آورد و هم زمان با آن، با قربانی بنیانگذار خود، در همه جا، شکل ساده قابل قبولی از

رستگاری معنوی از جهان فاسد و تسلای وجدان را ارائه داد [و با این کار] مجدداً توانائی خود برای دین جهانی شدن و به عبارت دیگر، درست منطبق با جهان موجود را محفوظ نگه داشت .

به این ترتیب بود که از میان هزاران پیامبر و موعظه گر در صحاری خشک که آن روزگاران را، با نوآوری های دینی بیشمار خویش، می انباشتند تنها بنیانگذاران مسیحیت توفیق یافتند . نه فقط در فلسطین بلکه در سراسر شرق، چنان بنیانگذاران دینی مثل مور و ملخ وُل می خوردند، که می توان گفت که در میان آن ها نبرد داری و داری، برای ادامه، بقاء در عرصه، ایده ها، جریان داشت . بیش از هر چیز، به یمن نکات گسترش یافته در [صفحات] فوق بود که مسیحیت پیروز شد . این که مسیحیت چگونه کم کم - از طریق دستچین طبیعی در نبردی که فرقه ها با هم داشتند و در مبارزه علیه دنیای غیر مسیحی ( ۴۳ ) - ، [ولی] بطور مداوم در تکوین و تکمیل خصلت دین جهانی خود پرداخت چیز است که آن را تاریخ کلیسا در سه قرن اولیه میلادی در جزئیات خود [ به ما ] می آموزد .

## یادداشت ها

- ۱- در باره برونوبائر مراجعه کنید به " اندیشه رهائی " ، شماره اول ، ص ۲۰۶ .
- ۲- در باره ارنست رنان مراجعه کنید به همانجا ، همان شماره ، ص ۲۰۵ .
- ۳- Libre penseur جریان فکری بود که از قرون وسطی کم کم در اروپا رایج شد . پیروان این جریان بویژه در زمینه مسائل مذهبی به حکم عقل عمل می کردند و برای امور نقلی اعتباری قائل نبودند و نمی خواستند تحت تاثیر هیچ گونه دگم از پیش تعیین شده ای قرار گیرند .
- ۴- واژه " فیلسوفان " که در متن آلمانی مقاله وجود ندارد ، از ترجمه فرانسوی آن نقل شده است .
- ۵- اصطلاح " آریائی " که امروز کهنه و غیر علمی تلقی می شود ، در اصل ، چیزی نبود جز نامی که ساکنان قدیمی هند و ایران به خود می دادند . از قرن نوزدهم به بعد ، این اصطلاح توسط برخی از دانشمندان مترادف با " هند - اروپائی " - یعنی تمام خلق هایی که به زبان " هند - اروپائی " صحبت می کنند - بکار گرفته شد . بعد ها کوشش شده است که با یاری گرفتن از مفهوم آریائی ، يك واحد نژادی از خلق های هند - اروپائی - که هرگز وجود نداشته است - سر هم بندی کنند .
- فاشیست های آلمانی این اصطلاح را به نوعی بکار گرفتند که گویا " آریائی ها " نمایندگان يك نژاد برترند . فردریش انگلس، با استفاده از اصطلاح " آریائی " ، کاری جز بکارگیری مصطلحات علمی

زمان خود نمی‌کند و از آن، هند - اروپائیان را مد نظر داشت [یعنی]: "خلق هائی کسه زبان های شان در اطراف قدیمی ترین آن ها - سانسکریت - گرد می‌آمد" (ف. انگلس: اداء سبم نسبت به تاریخ ژرمن های کهن") . توضیح از مترجمان فرانسوی مقاله .

۶- انگلس، ادیان را بطور کلی به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- ادیان طبیعی، ادیانی که بدون دخالت مشخص یک فرد بوجود آمده و گسترش یافته اند مانند بت پرستی سیاهان و دین بودایی آریایی ها . ۲- ادیان ساختگی که توسط یک فرد (پیغمبر) ساخته و پرداخته شده اند .  
۷- درباره کنستانتین مراجعه شود به "اندیشه رهائی"، شماره اول، ص ۲۰۶ .

۸- CHRISTIAN GOTTLIEB WILKE (۱۸۰۸-۱۸۷۱)، فیلسوف و مورخ آلمانی که زندگی خود را وقف تحقیقات در زمینه تاریخچه انجیل ها کرد (توضیح از مترجمان فرانسوی کتاب "مارکس و انگلس درباره دین" در بخش فهرست اعلام) .

۹- منظور ارتجاعی است که پس از شکست انقلاب ۱۸۴۸ در آلمان از نو مستقر شد . انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه آغاز شد، بسیاری از کشورهای اروپایی نظیر آلمان، اتریش، ایتالیا، مجارستان و لهستان را در بر گرفت و همه جا، این "بهار خلق ها"، بازگشت ارتجاع و سرکوب را بدنبال داشت .

۱۰- در شماره گذشته "اندیشه رهائی"، در یاد داشت های متعدد (۴۷، ۶۷، ۸۲ و غیره) این بحث را مطرح کردیم که چهار انجیل موجود (از میان انجیل های بسیار دیگر که در قرون وسطی برای جلوگیری از وجود تفاوت در کلام خدا، توسط کلیسا سوخته و نابود شدند) هیچ یک کلام خدا و پسر او عیسی مسیح نبودند که به وسیله به اصطلاح حواریون روایت شده باشند . از یک کتاب کوچک بنام "مکاشفه یوحنا ی رسول" که (در سال ۶۸-۶۹ میلادی توسط شخصی ناشناس نوشته شد) بگذریم بقیه کتاب بیش از ۲۰۰ صفحه ای "عهد جدید"، در زمان های مختلف، حداقل دو سه قرن بعد از تاریخ مفروض مرگ موجودی کم و بیش افسانه ای بنام عیسی مسیح (تاریخ وفات او بر اساس منابع متفاوت مسیحی بین سال ۲۹ تا ۳۳ میلادی)، به نگارش درآمده اند . با این که بخش های مختلف "عهد جدید" و بویژه انجیل ها در زمان های متفاوت نوشته شده با این حال بطور متقابل به هم وابسته اند بدین معنا مطالب عنوان شده در یک انجیل، به هنگام نگارش انجیل دیگر (اغلب در چندین دهه بعد) مد نظر قرار می‌گرفت تا هم خدای ناکرده در کلام خدا چندگوشی نباشد و هم آن کلام از طریق منابع متوازی متعدد (به اصطلاح نوشته های شاگردان مسیح) و یا بقول آخوند های ما از طریق روایات متواتر، تأیید شده باشد .

کارویلکه در زمینه قالب انجیل ها را بیرون بائر در مورد محتوی آن ها تکمیل کرد . بدین معنا اگر ویلکه زبان و سبک و شیوه نگارش انجیل ها را مورد مطالعه قرار داد و اثبات کرد که چهار انجیل موجود در یک دوره نوشته نشده اند، بائر از طریق بررسی محتوای چهار انجیل به همین نتیجه رسید . به دیگر سخن، تحقیقات جداگانه و در دو زمینه متفاوت ویلکه و بائر به یک نتیجه واحد رسید و نشان داد که علی رغم تمام تلاش نویسندگان انجیل های بعدی در تقلید از سبک نگارش و محتوای انجیل های قبلی، باز قادر نشده اند که ناخواسته دم خروس را نمایان نکنند . خوب است در این زمینه مثالی بزنیم . فرض کنیم که امروز کسی بخواهد مطلبی بنویسد و به هر علت و انگیزه ای چنین وانمود کند که نوشته مثلاً متعلق به زمان فتحعلی شاه قاجار است . با فرض تسلط

کامل به وقایع آن دوره و با تقلید کامل از نثر آن عصر، محال است در چند دهه صفحه نوشته، مطلبی، واقع‌ای، نکته‌ای را عنوان نکند که نه متعلق به دوره مورد ادعا (مثلاً فتحعلی شاه) بلکه قبلاً یا بعد آن (مثلاً آغا محمد خان یا ناصرالدین شاه) و یا حتی زمان نگارش مطلب (حاکمیت رژیم ولایت فقیه خمینی) باشد. و این امر نمی‌تواند از نظریک محقق و مورخ دقیق پوشیده بماند (بگذریم از این که پیشوایان مذهبی - نویسندگان انجیل‌ها - نه تنها آدم‌های چندان زیرکی نبوده‌اند بلکه در زمینه اقتباس و تقلید نیز استعداد چندانی نداشته‌اند). در مورد شکل یا قالب نوشته نیز همین طور. علی‌رغم تمام چیره دستی در تقلید از نثر یک دوره، محال است در چند دهه صفحه نوشته، یک تشبیه یا تمثیل یا ضرب‌المثل یا اصطلاح ارائه نشود که نه دقیقاً مورد استعمال آن دوره مورد ادعا (مثلاً عصر قاجار) بلکه قبل یا بعد آن دوره و یا حتی متعلق به زمان نگارش مطلب باشد و یا واژه‌ای بکار نرود که در دوره مورد بحث یا وجود نداشته یا به مفهوم متفاوتی بکار می‌رفته است. و تمامی این نکات از نظریک زبان‌شناس و سبک‌شناس دقیق نمی‌تواند مخفی بماند. همان طوری که مثلاً تابلوهای بزرگان نقاشی هر قدر هم استادانه تقلید شود باز توسط متخصصان فن قابسلسل تشخیص است که تابلو تقلبی و به چه دلیل تقلبی است. چرا که در تمام این گونه موارد، چیزی وجود دارد که ما از آن به عنوان دُم خروس نام برده ایم. این نوع دُم خروس‌ها، به طوری که ویلکه و بائر نشان داده‌اند، در انجیل‌ها چه فراوانند. هیچ‌ده قرن طول کشید تا به نحو غیر قابل انکاری ثابت شود که از الف‌تسا‌ی کتاب "عهد جدید" تقلبی است. چند قرن لازمست که احکام علمی بر باور عمومی گره بخورد؟ این مسئله‌ای جداگانه است.

۱۱- در باره اشتراوس مراجعه کنید به "اندیشه‌رهائی"، شماره اول، ص ۲۰۶.

۱۲- در باره فیلون مراجعه کنید به همانجا، همان صفحه.

۱۳- در باره سه‌ک مراجعه کنید به همانجا، همان صفحه.

۱۴- Logos واژه یونانی به معنای کلام، خرد.

الف- در فلسفه: از نظر رواقیون، یکی از نام‌های خدا. و از نظر نوافلاطونی‌ها، موجودی است واسطه بین خدا و دنیا.

ب- در الهیات: به معنای کلام خدا. در اینجا همین مفهوم دوم در نظر است. برای اطلاع بیشتر از مفاهیم و موارد استعمال آن در "عهد جدید" مراجعه کنید به: Dictionnaire des religions از انتشارات Presses universitaires de France چاپ ۱۹۸۴، صفحات ۹۵۲-۹۵۱.

۱۵- Caius Julius Caesar Octavianus Augustus، تاریخ تولد ۶۳ قبل از میلاد، تاریخ مرگ، ۱۴ قبل از میلاد. امپراطور روم در سال‌های ۲۷ تا ۱۴ قبل از میلاد. اوگوست برادرزاده ژولیوس سزار (۱۶) بود. ژولیوس سزار در سال ۴۵ قبل از میلاد، اوگوست را به فرزندی خواندگی پذیرفت و به هنگام مرگ سزار، به عنوان جانشین او شناخته شد. ولی مجبور شد تا سال ۲۷ قبل از میلاد، امپراطوری روم را به همراه آنتوان ولپید اداره کند. و در این سال بود که با "ماموریت الهی" که گویا به او محول شده بود حریفان خود را بطور کامل کنار زد.

۱۶- Caius Julius Caesar (تاریخ تولد ۱۰۱ قبل از میلاد، تاریخ مرگ ۴۴ قبل

از میلاد) . او امپراطوری روم را به همراه کراسوس و پومپه اداره می کرد . در زمانی که قرار بود به عنوان امپراطور انتخاب شود توسط پروتوس به قتل رسید .

۱۷- Apollon خدای روشنائی . فرزند زئوس . در طی قرون ، القاب او افزایش می یابند از جمله می توان از خدای موسیقی ، خدای شعر ، نگهبان الهه ها نام برد .

۱۸- اشاره انگلس به شعر "خدا آپولون" اثر هاینریش هاینه است ( توضیح از زیر نویس ترجمه فرانسوی مقاله ) .

۱۹- در ترجمه فرانسوی مقاله بجای Schlusstein اصطلاح Clef de voûte بکار برده شد که مفهوم عبارت انگلس را با دقت و روشنی بیشتری بیان می کند . Clef de voûte عبارت از سنگ گوشه دار است که در بخش مرکزی يك طاق قرار می دهند تا تعادل سایر سنگ های طاق را حفظ کند . به دیگر سخن ، با برداشتن Clef de voûte ، تمامی طاق فرو می ریزد .  
۲۰- همان طوری که اوالد [ در باره اوالد مراجعه شود به " اندیشه رهائی " ، شماره اول ، ص ۲۱۷ ] نشان داده است ، یهودیان در کتب خطی نقطه گذاری شده خود ( یعنی حاوی حروف مصوت و علامات نقطه گذاری ) ، نام JAHVE را که تلفظ آن ممنوع بوده با حروف صامت می نوشتند و بجای آن ، نام ADONAI [ پروردگار من ] را با حروف مصوت می خواندند . چیزی که نسل های بعدی آن را بصورت Jéhovah خواندند . بنابراین ، این کلمه [ Jéhovah ] نام خدا نیست بلکه ناشی از خطاهای فاحش دستوری است : خیلی ساده ، در زبان عبری ، [ تصور وجود چنین کلمه ای ] غیر ممکنست .

توضیح از فردریش انگلس . پیرانتز از او ، و گروه ها از ماست . برای توضیحات اضافی در رابطه با مطالب ارائه شده در این زیر نویس ، بویژه در باره حروف صامت و مصوت در زبان عبری ، مراجعه شود به " اندیشه رهائی " ، شماره اول ، ص ۲۱۸ .

۲۱- در باره اپوکالیپس سن ژان یا " مکاشفه یوحنا ی رسول " مراجعه شود به مقاله انگلس تحت عنوان " اداء سهم نسبت به تاریخ مسیحیت اولیه " و زیر نویس های مربوط به آن در " اندیشه رهائی " ، شماره اول ، صفحات ۲۲۸-۱۸۰ .

۲۲- در باره چهار انجیل ، نامه های حواریون ( " نامه های رسولان " ) ، چگونگی تبیین حدود و مقررات مربوط به انضباط ، اخلاق و ندگم های مذهبی مسیحی مراجعه شود به همانجا ، همان شماره به زیر نویس های متعدد آن ( از جمله شماره های ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ) . برای مطالعه متن چهار انجیل و نامه های حواریون مراجعه کنید به ترجمه فارسی " عهد جدید " ( مشخصات این ترجمه در همانجا ، همان شماره ، زیر نویس شماره ۱۰ ، ارائه شده است ) صفحات ۳۱۸-۳ و ۶۶۷-۴۰۸ .

۲۳- در زیر نویس ۱۰۷ ( " اندیشه رهائی " ، شماره اول ، ص ۲۲۱ ) در باره واژه PAIEN و معانی مختلف آن بویژه در مورد مفهوم آن در تاریخ مذهبی مسیحیت اولیه توضیحاتی داده ایم . مفهوم Païen در آن ایام با معانی امروزی آن ( کافر ، مُشْرک ، بی دین و غیره ) متفاوت بود و در یک کلام ، به غیر یهودیان اطلاق می شد . تفاوت یهودیان مسیحی شده با دیگر مسیحیان با همیـن واژه Païen قابل تشخیص بود . انگلس در مقاله " اداء سهم نسبت به تاریخ مسیحیت اولیه " بسا

توجه به قدیمی ترین سند مسیحیت یعنی اپوکالیپس یوحنا ( "مکاشفه یوحنا رسول" ) ، به روی نکته بسیار جالبی انگشت می‌گذارد : مسیحیان اولیه هنوز خود را یهودی می‌دانستند و حتی وقتی یوحنا بارگه خدا را توصیف می‌کند در صف مقدم بارگه ۱۴۴۰۰۰ مرد یهودی ( مرکب از ۱۲ طایفه یهود و هر طایفه ۱۲۰۰۰ ) قرار دارند و در پشت سر این هاست که جمعیت بیشماری از روی آوردگان به " این یهودیت تجدید حیات یافته " ( یعنی مسیحیت ) مشاهده می‌شود . ( در این زمینه مراجعه کنید به همانجا ، همان شماره ، صفحات ۱۹۰ - ۱۸۹ ) .

۲۴- از زمان سی لا Sylla یا سولا Sulla ، ژنرال و سیاستمدار قدرتمند روم ( تاریخ تولد ۱۳۸ قبل از میلاد ، تاریخ وفات ۷۸ قبل از میلاد ) به بعد ، کنسول های روم پروکنسول نامیده شدند . پروکنسول ، حکومت يك ایالت ( در باره ایالت مراجعه شود به زیر نویس شماره ۲۵ ) را از امپراطور بدست می‌آورد و در قلمرو فرمانروایی خود ، قوای نظامی ، مدنی و قضائی را در اختیار داشت .

۲۵- در روم قدیم ، مناطق و کشورهای متصرفی خارج از ایتالیا را که تحت انقیاد قوانین رومی درآمده و توسط يك حاکم ( پروکنسول ) رومی اداره می‌شدند ، ایالات می‌خواندند . همان طوری که کشورهای مستعمره ، " ایالت " یا " استان " کشورهای استعماری بوده مثلاً الجزایر تا قبل از استقلال یکی از استان های ( Département ) فرانسه بود و حتی امروز ، مستعمرات فرانسه نظیر گویان ، گوادلوپ و غیره با هزاران کیلومتر فاصله از خاک فرانسه ، " استان ها " ی آن ( " استان های ماوراء بحار " ) نامیده می‌شوند . به هر تقدیر ، در ترجمه حاضر هر جا که از " ایالات " نام برده می‌شود ، منظور کشورهای تحت سلطه روم است نه " ایالات " به مفهوم متداول آن .

۲۶- CAIUS PETRONIUS ARBITER PETRONE ( تاریخ مرگ ، سال ۶۵ تا ۶۶ میلادی ) . نویسنده رومی . اپیکورین . از محارم نرون ، امپراطور روم . در اثر شرکت در توطئه پیزون ( Pison ) مجبور به خودکشی شد . به نظر می‌رسد که اشاره انگلس به اثر معروف او " ساتیریکون " باشد .

۲۷- TIBERIUS CLAUDIUS NERO ( تاریخ تولد سال ۴۲ قبل از میلاد ، تاریخ مرگ سال ۲۷ میلادی ) . امپراطور روم از سال ۱۴ تا ۲۷ میلادی .

۲۸- LUCIUS DOMITIUS CLAUDIUS NERO ( تاریخ تولد سال ۲۷ ، تاریخ مرگ سال ۶۸ میلادی ) . امپراطور روم از سال ۵۴ تا ۶۸ میلادی .

۲۹- Lansquenet ( به آلمانی Landsknecht ) مرکب از Knecht ، نوکرو و Land روستا . در قرن پانزده و شانزده میلادی عبارت بود از نیروی پیاده نظام آلمانی که به عنوان مزدور در فرانسه خدمت می‌کردند .

۳۰- Patricien ، در تاریخ روم ، به فردی اطلاق می‌شد که از زمان تولد به طبقه ممتاز شهروندان رومی تعلق داشت و از امتیازات متعددی برخوردار بود . در نقطه مقابل پاتریسیئن ، پلبین ( عامه مردم ) قرار داشت .

۳۱- در باره تاسیت مراجعه کنید به اندیشه رهائی ، شماره اول ، ص ۲۰۹ .

۳۲- GAULE نامی بود که رومی ها به مناطق اشغالی توسط سلت ها می‌دادند که از نظر آن ها

شامل کشورهای کنونی در د و طرف آلب می‌شد ، نه گُل به مفهوم خاص آن یعنی مناطقی کسسه در سوی دیگر آلب، بین آلب، پیرنه و اقیانوس اطلانتیک و رود خانه راین قرار داشت، یعنی نه فقط فرانسه کنونی بلکه همچنین بلژیک ، سوئیس و کناره های جنوبی رود خانه راین .

۲۳- " بنا به نظر فالمرایر FALLMERAYER هنوز تا قرن نهم [میلادی] در ماینای MAINA پلوپونز Pélaponèse ، دهقانان برای زئوس قربانی می‌دادند " ( توضیح از انگلس ) .

فالمرایر می‌نویسد : " من نمی‌خواهم که مجدداً در اطراف ساکنان و نام ناحیه مانی Mani یسنا ماینای Maina ] واقع در یکی از جزایر یونان [ جار و جنجال بر پا شود . به هر حال ، یک چیز قطعی است : ماینایی ها ۰۰۰ در قرن نهم بعد از میلاد هنوز بت پرست (Idolâtre) بودند

۰۰۰ " ( مراجعه شود به ژاکوب فیلیپ فالمرایر : " تصرف یونان توسط اسلاوها چه تاثیری بر سیتسه آتن و آتیک Attique [شبه الجزیره ای در یونان] بر جای گذاشت ؟ یا دلایلی جدید در تائید

تر مربوط به منشاء یونانی های جدید ، ارائه شده در جلد اول تاریخ شبه الجزیره مورره MORRE [مورره نام دیگر "پلوپونز" است] طی قرون وسطی " ، اشتوتگارت و توپینگن ، ۱۸۲۵ ، صفحات

۷۹ - ۷۸ ) . توضیح مترجمان فرانسوی مقاله انگلس - مضافاً در زمینه مباحث فوق همچنین مراجعه شود به مقاله دیگر انگلس در شماره اول "اندیشه رهائی" ، ص ۲۰۱ و نیز به زیر نویس ( ۱۱۴ )

در صفحات ۲۲۲ - ۲۲۲ .

۲۴- Spartacus ، رهبر بردگان شورشی علیه امپراطوری روم . در سال ۷۳ قبل از میلاد ، به همراه هفتاد تن از بردگان از یک مدرسه گلادیاورها گریخت و بردگان را به شورش مسلحانه فراخواند

اسپارتاکوس در راه ارتشی از چندین ده هزار نفر ، ارش های روم را که بخش اعظم آن در خارج از ایتالیا قرار داشت ، یکی بعد از دیگری در هم شکست و ارکان امپراطوری روم را به لرزه در آورد .

اسپارتاکوس در سال ۷۱ قبل از میلاد ، توسط کراسوس ، ژنرال رومی ، مغلوب شد و در میدان نبرد جان باخت . جنبش اسپارتاکوس ، عظیم ترین و در عین حال آخرین شورش بزرگ بردگان در دنیای

قدیم بود .

۲۵- اشاره انگلس در اینجا به داستان مرد ثروتمند و لازار (Lazare) فقیر در "عهد جدید" است که متن آن را از روی ترجمه فارسی ( که مشخصات این ترجمه فارسی را در شماره اول "اندیشه

رهائی" ، ص ۲۰۵ ارائه داده ایم ) در زیر نقل می‌کنیم :

### "توانگر و ایلعازر"

۱۹

مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان لطیف می‌پوشید و با خوشگذرانی فراوان زندگی می‌کرد .<sup>۲۰</sup> در جلوی در خانه او گدای زخم آلودی بنام ایلعازر خوابیده بود<sup>۲۱</sup> که

آرزو می‌داشت با ریزه های سفره آن ثروتمند شکم خود را پر کند . حتی سگ ها می‌آمدند و زخم های او را می‌لیسیدند .<sup>۲۲</sup> یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند .

آن ثروتمند هم مرد و به خاک سپرده شد .<sup>۲۳</sup> او که در دنیای مردگان در عذاب بود نگاهی به بالا کرد و از دور ، ابراهیم را با ایلعازر که در کنار او بود دید .<sup>۲۴</sup> فریاد زد " ای پدر من

ابراهیم ، به من رحم کن . ایلعازر را بفرست تا سر انگشتش را به آب بزند و زبان مرا خشک

کند چون من در این آتش عذاب می‌کشم" ۱۲۵۰ اما ابراهیم گفت: "فرزندم، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و بدی‌ها نصیب ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی..."

( "عهد جدید" ، ترجمه فارسی ، ص ۲۱۸ ، انجیل به روایت لوقا ، فصل شانزدهم ، آیات ۱۹ تا ۲۵ ) .

۲۶- محمد معین در شرح احوال سه نك از جمله می‌نویسد :

"... ناقدان کردار او را با گفتارش چندان سازگار نیافته‌اند ، اما بسیاری معتقدند بر این کسه خوش رفتاری نرون در سال‌های اول سلطنت بر اثر رفتار این حکیم بوده است ولیکن آن امپراطور مخبط و سببیت بر مزاجش غالب بود ، فجایعی که مرتکب شده در تواریخ مضبوط و مایه حیرت است از جمله آن که بر فضایل و جاه و منزلت و مال و ثروت مری خود سنکا رشك برده بد و فرمان داد که رگ‌های خویش را بگسلد . حکیم از اطاعت چاره نداشت و بدست خود رشته زندگی خویش را قطع کرد" ( فرهنگ فارسی ، محمد معین ، جلد پنجم ، ص ۸۱۲ ) .

۲۷- Aulus Flaccus Persius ( تاریخ تولد ۳۴ ، تاریخ وفات ۶۲ میلادی ) ، رواقی و طنز نویس رومی ( توضیح از فهرست اعلام کتاب "مارکس و انگلس در باره دین" ) .

۲۸- واژه "اجتماعی" در متن آلمانی وجود ندارد ، از ترجمه فرانسوی مقاله نقل می‌شود .

۲۹- یکی از نمونه‌های برجسته این تناقض در آموزش و رفتار را ، در صفحات قبل در متن مقاله ، در مورد سه نك مشاهده کرده ایم .

۴۰- مثلا در انجیل به روایت متی می‌خوانیم :

"عیسی سخن آنان را شنید و گفت : "... من رحمت می‌خواهم نه قربانی ، زیرا من نیامدم

تا پرهیزکاران را دعوت کنم بلکه گناهکاران را" .

( همان ترجمه فارسی ، فصل نهم ، آیه ۱۲ ، ص ۲۶ ) .

۴۱- " و شما باید با بریدن عشاء فوقانی آلت خود ، ختنه شوید و این باید به عنوان نشانه پیمان

بین من و شما باشد . و هر فرد مذکر از میان خود شما باید در سن هشت روزه ختنه شود ."

و هر فرد مذکر ختنه نشده‌ای که به ختنه شدن و قطع عشاء فوقانی آلت خود تن در ندهد

باید از میان خلق خود طرد گردد . او پیمان خود با مرا نقض کرده است ."

( "عهد عتیق" ، "سفر پیدایش" ، فصل ۱۷ ، آیات ۱۱ تا ۱۴ ، به نقل از ترجمه فرانسوی

"Saintes-Ecritures" ص ۲۴- مشخصات این ترجمه در شماره اول "اندیشه رهائی" ،

صفحات ۲۱۱-۲۱۲ نقل شده است ) .

"در همین هنگام ، یهوه به یوشع ( Josué ) گفت : چاقویی از سنگ چخماق ( Silex )

برای خود بساز ، و از نو ، فرزندان اسرائیل را برای بار دوم ختنه کن"

( عهد عتیق ، "سفر یوشع" ، فصل پنجم ، آیه دوم ، به نقل از همانجا ، ص ۲۵۷ ) .

در عهد عتیق ( "تورات" ) به دفعات از ختنه ، شرایط آن و اهمیت آن سخن رفته است ( از جمله

مراجعه شود به "سفر لاویان" - Le lévitique - ، همانجا ، ص ۱۳۲ ) . ختنه یکی

از دگم‌های اساسی یهودیت است ( و نیز یکی از موارد متعددی است که اسلام از یهودیت به

عاریت گرفته همچنان که در موارد متعدد دیگر از مسیحیت و ادیان قدیم ایرانی اقتباس کرده است ( که بعدها ، پس از شکل گیری دگم های مسیحیت و جدائی کامل مسیحیت از یهودیت بویژه در "کونسیل نیسه" ( در باره کونسیل های نیسه در شماره اول " اندیشه رهائی " ، ص ۲۱۱ توضیح داده ایم ) ، از مسیحیت حذف شد . و این یکی دیگر از پیش شرط های جهانی شدن مسیحیت بود که انگلس در همین مقاله به زیبایی طرح و باز می کند . اما تا قبل از این تاریخ ، تمامی مسیحیان بسا منشاء یهودی ، از جمله تمامی " حواریون " و حتی خود عیسی مسیح ختنه شده بودند . در کتاب ادعیه ( یا " توضیح المسائل " ) کاتولیک ها که با مقدمه ( یا " حاشیه " ) پاپ پل ششم انتشار یافته است در مورد ختنه شدن عیسی از جمله چنین می خوانیم :

" هشت روز پس از تولد ، کودک یهودی بدنبال مراسم ختنه ، وارد قلمرو خلق خدا می شسوند عیسی خواست که تسلیم این مراسم شود و در عین حال نامی ( Jésus ) به او اعطاء شد که معنای آن : " خدای نجات دهنده " است . . . . "

( Missel du peuple chrétien, Editions Breplos, Paris, PP 77-78 ).

نکته جالب در اینجا است که روز اول ژانویه ، " روز ختنه شدن عیسی مسیح " ، هنوز یکی از اعیاد مهم مسیحیانی است که خود لااقل ۱۶ قرن است که ختنه نمی شوند .

در مورد ختنه ، منشاء آن ، مراسم و تشریفات مخصوص به آن ، قاعده و استثنائات آن مراجعه شود به " فرهنگ ادیان " ( اشاره شده در همین شماره ، زیر نویس شماره ۱۴ ) ، صفحات ۲۹۲-۲۹۳ . قبل از این که موضوع مورد بحث در اینجا را با مراجعه به عهد جدید ( " انجیل مقدس " ) دنبال کنیم ، تذکر یک نکته لازمست :

چهار منبعی از عهد جدید که در دست داریم و هر چهار منبع " با دقت " از " متن یونانی " ترجمه شده اند ، در زمینه مورد بحث ( ختنه ) ، بویژه در نقاط اساسی و حساس ، با هم بسیار متفاوتند . مشخصات سه منبع را در شماره اول " اندیشه رهائی " ، در صفحات ۲۰۵ ، ۲۱۰ و ۲۱۱-۲۱۲ آورده ایم . منبع چهارم ترجمه فارسی دیگری است از عهد جدید که در این فاصله بدست ما رسیده است با مشخصات : " کتاب عهد جدید یعنی انجیل مقدس ، خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح که از زبان اصلی یونانی ترجمه شده است " . محل چاپ و تاریخ انتشار نامعلوم . برای روشن تر شدن بحث ما در اینجا ارائه یک توضیح اضافی در مورد این چهار منبع لازمست :

— " Les Saintes Ecritures " ( حاوی عهد عتیق و عهد جدید ) ، توسط یهود یگان امریکائی در نیویورک به چاپ رسیده است .

— " Le nouveau testament " ( عهد جدید ) توسط کاتولیک های فرانسوی در پاریس چاپ شده است .

— " مژده برای عصر جدید یا عهد جدید ، خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح که از زبان یونانی ترجمه شده است " توسط آرامنه ایران در تهران منتشر شده است .

— " کتاب عهد جدید یعنی انجیل مقدس ، خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح . . . " ( علی رغم

عدم اشاره در مورد محل چاپ، با توجه به شکل حروف چاپی، نحوه چاپ، شیوه ترجمه فارسی و غیره قطعاً در یکی از کشورهای عربی - احتمالاً سوریه - به چاپ رسیده است) .

در این حال، می‌توان درك کرد که چرا سه ترجمه اخیر الذکر با هم و دو ترجمه فارسی با يك ديگر (در اینجا بی این که ضروری ببینیم وارد جزئیات شده و تك تك اختلافات را نشان دهیم فقط اشاره می‌کنیم که در ترجمه فارسی "عهد جدید" - چاپ تهران - در بسیاری موارد واژه های "ختنه"، "مختون" و "نامختون" حذف شده است . مثلاً يك نمونه: " بلکه آن ها به این حقیقت پی بردند که خدا مرا مأمور اعلام انجیل به غیر یهودیان ساخته است همان طوری که وظیفه اعلام انجیل بسه یهودیان را به پطرس محول کرده بود . زیرا همان خدائی که به من قدرت داد تا رسول غیبر یهودیان باشم، به پطرس نیز قدرت داد تا رسول یهودیان باشد . " نامه به غلاطیان، فصل دوم، آیات ۸-۷، ترجمه فارسی چاپ تهران، صفحات ۵۱۱ - ۵۱۰ . اما همین عبارات در ترجمه فارسی دیگر، در صفحه ۳۰۱ بدین گونه آمده است: " بلکه به خلاف آن چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد چنان که بشارت مختونان به پطرس . زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد در من هم برای امت ها عمل کرد " ( اختلاف دارند و خصوصاً می‌توان درك کرد که چرا سه ترجمه فوق "عهد جدید" از منابع مسیحی با ترجمه "عهد جدید" از منابع یهودی با هم، در نقاط حساس بسیار متفاوتند . بویژه اختلافات اخیر الذکر بیشتر قابل فهم است چرا که بحث بر سر يك موضوع گرهی، یکی از دگم های فراموش شده برای یکی، هنوز اساسی و مهم برای دیگریست . یکی می‌کوشد، تا حد ممکن، فراموش کند و دیگری می‌کوشد، همه جا، بیاد بیاورد .

با این توضیحات باز گردیم به موضوع "ختنه" در عهد جدید . ولی قبل از این که چند نمونه ارائه دهیم باز ناگزیر به تذکر يك نکته هستیم: در ارائه نمونه ها برای سهولت مراجعه، ترجیحاً می‌دهیم که از ترجمه فارسی "عهد جدید" استفاده کنیم ولی اشکال قضیه در اینست، همان طوری که قبلاً نیز متذکر شده ایم، دو ترجمه فارسی با این که هر دو "از اصل یونانی" به فارسی ترجمه شده اند، بسیار با هم متفاوتند و ترجیح یکی بر دیگری بسیار دشوار و پی بردن به این که کدام يك "دقیق" تر و به "متن یونانی" نزدیک تر است، از این هم دشوار تر ( قضاوت این امر با کسانیست که به زبان یونانی آشنائی دارند ) . ترجمه فارسی عهد جدید - چاپ شده احتمالاً در سوریه -، به ترجمه های فرانسوی آن کم و بیش نزدیک است ولی عیب عمده اش اینست که فارسی آن تقریباً قابل فهم نیست و از این بابت بسیار شباهت دارد به ترجمه های فارسی قرآن های چاپ شده در ایران . ترجمه فارسی "عهد جدید" چاپ تهران، با این که با سایر ترجمه های عهد جدید - بسویژه در مورد موضوع مورد بحث (ختنه)، خصوصاً در مواردی که در زیر انتخاب نشده اند -، تفاوت های مهم دارند، با این حال در نقل قول های زیر از این ترجمه فارسی استفاده کرده ایم به چند دلیل:

۱- سعی کرده ایم بخش هایی از این ترجمه را انتخاب کنیم که کلمات "ختنه"، "مختون" و غیره "مسامحا" در آن ها حذف نشده اند ( "مختون" و "یهودی" ممکنست در نهایت یکی باشد ولی مترجمان فارسی عهد جدید بیش از هر کس دیگر می‌دانند که دقیقاً یکی نیستند ) .

۲- ترجمه فارسی آن روان است .

۳- برای خوانندگان ایرانی ، دسترسی و مراجعه به این ترجمه ، سهل تر است .  
با این همه ، در موارد اختلافات مهم ، کلمه یا عبارت ترجمه فارسی دیگر را در بین ( ) ( ) نقل می کنیم .

باری ، در عهد جدید ، بدفعات در باره ختنه سخن می رود ولی نکته جالب اینجاست که از دو اشاره کوتاه در " انجیل به روایت لوتا " و " کارهای رسولان " که بگذریم باقی مربوط به نامه های پل یا " پولس رسول " است ( در باره پل مراجعه کنید به شماره اول " اندیشه رهائی " ص ۲۱۳ ) . و آن دو مورد نیز مربوط به گذشته ، مربوط به شخصیت های تورات است : ختنه شدن یحیی (الوقا ، فصل اول ، آیه ۵۹) و اعطاء ختنه از طرف خدا " به عنوان نشانه پیمان خود به ابراهیم " ( " کارهای رسولان " ، فصل هفتم ، آیه ۸ ) .

اما بحث های عهد جدید در باره ختنه که در نامه های پولس رسول ( همان طوری که قبلاً دیده ایم ، به گفته خود او " بشارت نامختونان " به او سپرده شده بود ) منعکس است ، حالت جدلی دارد . جدل یا جدال این " رسول نامختونان " ( یعنی مسیحیان با منشاء غیر یهودی یعنی رومیان و یونانیان ) با مسیحیان با منشاء یهودی است که ختنه به عنوان يك امتیاز برجسته و یا بقول انگلس به عنوان نشانه اشرافیت اینان بشمار می رفت . پل ، این جدل را در نامه های خود به کرات دنبال می کند ( از جمله مراجعه کنید به : نامه به غلاطیان ، فصل دوم ، آیه سوم ، نامه به رومیان فصل سوم ، آیات ۳۰ - ۲۹ و فصل چهارم ، آیه دوازدهم ، نامه به کولسیان ، فصل دوم ، آیه یازدهم ، نامه ( اول ) به قرنتیان ، فصل هفتم ، آیه نوزدهم ، نامه به فیلیپیان ، فصل سوم ، آیه سوم ) ، و در همه جا می کوشد نشان دهد که ختنه هیچ امتیازی بشمار نمی رود :

" پس یهودیان چه مزیتی بر غیر یهودیان دارند ؟ یا ختنه چه ارزشی دارد " ( نامه به رومیان ، فصل سوم ، آیه اول ) .

بلکه آنچه ارزش دارد ، ایمان به خداست نه ختنه :

" آیا خدا فقط خدای یهودیان است ؟ مگر خدای غیر یهودیان هم نیست ؟ البته هست . خدا یکی است و یهودیان ( اهل ختنه ) را بر اساس ایمان و غیر یهودیان ( نامختونان ) را نیز از راه ایمان کاملاً نیک می سازد " ( همانجا ، همان فصل ، آیات ۳۰ - ۲۹ ) .

" خوشا به حال کسی که خداوند گناه او را به حساب نمی آورد . آیا این شادی تنها متعلق به انانی است که ختنه شده اند یا همچنین به کسانی که ختنه نشده اند نیز تعلق دارد ؟ چنان که از کلام خدا نقل کردیم : " خدا ایمان ابراهیم را به عنوان نیکی مطلق به حساب او گذاشت " . در آن زمان ابراهیم در چه حالت بود ؟ آیا قبل از ختنه شدن او بود یا بعد ؟ البته قبلاً از ختنه شدن و ختنه شدنش علامتی بود بر اثبات این که ایمانش ، خدا او را پیش از آن که ختنه شود کاملاً نیک شمرده بود . و از این رو ابراهیم پدر همه کسانیست که به خدا ایمان می آورند و نیک شمرده می شود حتی اگر مختون نباشد . و همچنین پدر کسانیست که مختون هستند ، نه تنها به خاطر این که ختنه شده اند بلکه به خاطر این که از ایمانی که ابراهیم در وقت نامختونی داشت پیروی می کنند " ( همانجا ، فصل چهارم ، آیات ۱۲ - ۸ ) .

جدال بین مسیحیان با منشاء یهودی و مسیحیان غیر یهودی، به رهبری "رسول نامختوان" یعنی "پولس رسول" همچنان ادامه می‌یابد. در آغاز در خفا و به اصطلاح با استفاده از شیوه‌های دیپلماتیک، ولی دیگر "رهبران کلیسا"، یا "رسولان اهل ختنه"، به هیچ قیمتی حاضر نیستند که از یکی از اساسی‌ترین مذاهب یهودیت یعنی ختنه چشم‌پوشی کنند تا جایی که می‌کوشند حتی تیطس، همسفر یونانی "پولس رسول" را در اورشلیم ختنه کنند:

"باز چهارده سال بعد با برنابا به اورشلیم برگشتیم و تیطس را با خود بردم. من رفتم زیرا خدا به وسیله الهام به من نشان داده که رفتن من ضروری است و آن مرده‌ای را که اکنون در میان ملل غیر یهود (در میان امت‌ها) اعلام می‌کنم برای ایشان مطرح کردم، البته اول آن را محرمانه با افراد برجسته کلیسا (در خلوت به معتبرترین) در میان گذاشتم. مبادا آنچه انجام داده بودم و یا انجام می‌دهم بیهوده باشد. با وجود این که تیطس، همسفر من، یونانی بود، او را مجبور نکردند (مجبور نشد) که مختون گردد، اگر چه عده‌ای که وانمود می‌کردند برادران دینی ما هستند (و این به سبب برادران گدّ به بود) و می‌خواستند او را ختنه کنند..."

(نامه پولس رسول به غلاطیان، فصل دوم، آیه سوم)

جدال بین طرفداران "اهل ختنه" و طرفدار "نامختوان" در تمامی دو سه قرن اول میلادی ادامه پیدا می‌کند و بالاخره با جدائی کامل مسیحیت از یهودیت و با شکل‌گیری دگم‌های ویژه مسیحیت در کونسیل‌های نیه‌خاتمه می‌یابد، نه تنها امتیاز مختون بودن در مسیحیت از بین می‌رود بلکه اصل مسئله یعنی ختنه نیز طرد می‌گردد. و همان طوری که قبلاً نیز اشاره کرده ایم یکی دیگر از پیش‌شرط‌های جهانی شدن مسیحیت آماده می‌شود.

۴۲- گناه من، جرم من (توضیح از زیر نویس متن آلمانی)

۴۳- منظور این عبارت انگلس اینست که مسیحیت برای این که بتواند بصورت دین جهانی درآید و خصلت دین جهانی شدن خود را تکمیل کند می‌بایست در طی یک پروسه طولانی جدال‌های درونی و بیرونی، به دگم‌های خود کم‌کم (در طول چند قرن) ولی بطور مداوم و وقفه‌ناپذیر شکل بدهد: از طریق سنتز یا دست‌چین و انتخاب بهترین، در جریان نبرد فرقه‌های مختلف مسیحی، از طریق جدال یهودی - مسیحی یعنی مسیحیت با منشاء یهودی (شرقی) و مسیحیت با منشاء غیر یهودی یعنی رومی - یونانی (غربی) از یک طرف، و مبارزه کل‌دنیای مسیحیت با دنیای غیر مسیحی از طرف دیگر. مسیحیت به شکل کنونی اش، مسیحیت به عنوان یک دین جهانی و شکل‌گیری دگم‌های خاص مسیحیت، این پروسه طولانی سه چهار قرن اول میلادی است در کونسیل‌های نیه‌خاتمه در کونسیل اول در سال ۳۲۵ میلادی.